

سکوت، خاطره و جعل در خدمت تاریخ سازی و فراموشی

مهرداد درویش پور

درآمد: تاریخ‌سازی در ایران توسط گفتمان مسلط اسلامی علیه دگراندیشان از آغاز تا امروز ادامه داشته؛ تنها این اواخر شتاب بی‌مانندی گرفته است. صرف نظر از اسناد مرکز اسناد انقلاب اسلامی در آغاز با آثار هنری همچون "توبه نوح"، "بایکوت" و "حصار در حصار" چپ ایران را زندانی افکار خویش خواندند.

سپس نمایش‌های تلویزیونی از توابعان برای مایوس کردن مردم از ایستادگی باب شد. پس از مدتی سلسله برنامه‌های سراب معرف دربه‌دري و بی‌چارگی تبعیدیانی شد که هیچ آینده روشنی برایشان متصور نیست. سریال‌هایی نظیر معمای شاه هم با ارائه تصویر ساده‌لوحانه از نظام گذشته نشان می‌دهند تنها اسلام‌گرایان از جنس فدائیان اسلام و نواب صفوی و کاشانی تا خمینی و پیروان او قهرمان و حجت تاریخند و مصدق ریاکاری قدرت پرست بیش نیست. فیلم نامه ماهی سیاه کوچولو نیز نه تنها شکست سربهداران جنگل بلکه اندیشه صمد بهرنگی و دیگر تداعی‌گران ماهی سیاه کوچولوهای دریای مردم را نشان رفته است. "شیک‌ترین" و "روشنفکرانه‌ترین" نمونه این تاریخ سازی‌ها که گاه با "روشنفکران تروریست" نامیدن گروه جزئی، زمختی ادبیات شکنجه‌گران را نیز به مدد گرفته است، توسط مجله مهرنامه سازمان یافته است که البته خوانندگان خاص خود را دارد. پرونده‌سازی‌های مهرنامه در تاریخ‌سازی با پرونده‌سازی علیه گروه‌ها و روشنفکران چپ‌گرا، در شماره ۴۶ آن به بهانه مرگ تراب حق شناس به کالبد شکافی "پایان پیکار" پرداخته است. در پاسخ مهرنامه در مقاله "بگذار سخن بگویم"

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=۷۳۵۳۷>

و به گونه‌ای مفصل‌تر در گفتگو با سیروس ملکوتی در برنامه تلویزیونی پویش برخی از جعل و تحریفات مهرنامه در این پرونده را برشمردم. نه برای آن که علاقه‌مند به بازگشت به گذشته‌ای باشم که از آن عبور کرده‌ام، بلکه برای ادای سهم در افسانه‌زدایی از تاریخ‌نویسی رسمی و به زبان هانا آرنه مهار تاریخ تمام‌خواهی یا شاید همچون سندی برای یک دادخواهی تاریخی. این پیش درآمد نه به

قصد توجیه سکوت تا کنونی بسیاری از هم‌نسلان من در شرح خاطرات در برابر تاریخ سازی رسمی، بلکه در فهم چرایی سکوت یا دیر هنگامی و تشویق دیگران به شکستن آن نگاشته شده است.

در توضیح چرایی سکوت یا دیر هنگامی انتشار خاطرات سیاسی باید نخست به دغدغه در غلطیدن به رویکردی نوستالژیک اشاره کرد. بیریشگی و بی‌شناسنامه بودن پیامد بی‌خاطره و بدون تاریخ بودن و پیامد در خاطره به سر بردن گذشته‌گرایی و واپس‌گرایی است. از موزه‌ها باید دیدن کرد، اما زیستن در موزه‌ها همچون زیستن در عصر دایناسورها است. مشکل حتی در تحلیل گذشته نیست، گذشته‌ای که گاه چراغ راه آینده است، اما اسطوره ساختن از آن سخت مسئله‌آفرین است. به‌ویژه سخت است اگر بر آن باشی که سرزمین مادریات پدیده در حال احتضاری است که جز گذشته چیزی برای افتخار باقی نگذاشته باشد. در گذشته به سر بردن یادآور ژنرال بازنشسته ارتش آمریکا در جنگ ویتنام در فیلم "آمریکای زیبا" است که هنگام معرفی به هم‌سایه نیز از لقب ژنرال و فرمانده جنگ در ویتنام دست برنمی‌دارد. گویی هیچ هویتی جز زندگی در خاطرات گذشته برایش وجود ندارد. رویکرد نوستالژیک و در خاطرات غرق شدن، متن زمان و مکان را نیز بی‌اعتبار و بی‌قدر می‌کند و از آن بدتر دورنمای حال و آینده را همچون تقدیری تاریخی برمبنای گذشته کفبینی می‌کند. این وصف حال نه تنها بخش مهمی از مردم ایران و از جمله اپوزیسیون نظام حاکم است، که بخشی از باور دست‌اندرکاران نظام حاکم نیز هست. اگر بنیادگرایی اسلامی در یک معنا بازگشت هزاره‌گرایی و احیاء مردگان و بازسازی حال و آینده بر دوش گذشته است، نمی‌توان در مصاف با آن، گذشته‌گرایی دیگری را به نماد خویش بدل ساخت. این شاید یکی از مهم‌ترین دلایل سکوت بسیاری باشد که خود شاهد و درگیر زنده آن تاریخند.

علاوه بر این اما دلایل دیگری را نیز می‌توان برشمرد که در برخی موارد علت سکوت نسبی تاکنونی من نیز بوده است. مهم‌ترین این دلایل و تأثیرات آن را در گفت‌وگو با نشریه باران شماره ۴۰/۴۱ برشمرده‌ام که خلاصه‌ای از آن قرار است:

۱- شفاهی بودن بخش مهمی از روشنفکران سیاسی کشور از زمره دلایل گسست نسلی در حوزه سیاست و بی‌اطلاعی نسل جدید از تجربه‌ها و خاطرات نسل‌های پیشین است. همچنین دیر هنگامی شکل‌گیری تاریخ شفاهی در ایران در انتشار دیر هنگام خاطرات سیاسی در کشوری که روشنفکران سیاسی‌اش به شدت شفاهی‌اند نقش دارد. نامعمول بودن پدیده خاطره‌نگاری سیاسی، دل‌نگرانی از روبه‌رو شدن با انگ خودنمایی،

خودبزرگ‌بینی و جنجال‌آفرینی نیز در تردید در انتشار خاطرات در ایران مؤثر است. اگر تلاش‌های پایه‌گذاران تاریخ‌نگاری شفاهی در ایران از جمله حبیب‌الله لاجوردی (با گفت‌وگو با ۱۳۴ شخصیت سیاسی از طیف‌های گوناگون) و حمید احمدی (با گفت‌وگو با بیش از صد چهره سیاسی عموماً چپ)، و سایرین نبود، از بخش مهمی از خاطرات سیاسی و تاریخ شفاهی جنبش سیاسی ایران محروم می‌ماندیم.

۲ - هم‌چنین خاطره‌نویسی در حوزه سیاست در کشورهای دمکراتیک رایج‌تر است و هزینه سنگینی برای خاطره‌گو و خاطره‌نویس در بر ندارد که سهل است، برایش منبع اعتبار و درآمد هم می‌شود. در کشورهای دمکراتیک فردی که از سیاست کناره‌گیری می‌کند فرصتی می‌یابد تا خاطرات خود را بنویسد، اما در کشورهای استبدادی، فقدان آزادی‌های سیاسی می‌تواند خاطره‌نویسی سیاسی را با مخاطرات و مجازات‌های سنگین نیز روبه‌رو کند. زمانی که خاطرات بزرگ علوی و انور خامه‌ای درباره گروه ۵۳ نفر منتشر شد، بسیاری به‌تازگی از خود پرسیدند چرا خامنه‌ای ۴۰ سال پس از سکوت، به انتشار خاطرات خود پرداخته است؟ اکنون گویی همین دیرهنگامی حکایت خود ما است. در دوران پهلوی چنین امکانی برای او و بسیاری دیگر فراهم نبود که خاطرات سیاسی خود را که به مبارزات سیاسی علیه نظام حاکم گره خورده بود منتشر کند، اما با سقوط آن حکومت خطری از بابت مجازات‌گریبانگیر آنها نبود. بسیاری هم امروز از ترس مجازات، خاطرات سیاسی خود را در سینه‌ها حبس کرده‌اند. البته بسیاری از تبعیدیان و به‌ویژه زندانیان سیاسی به نگارش خاطرات سیاسی‌شان پرداخته‌اند، اما برای کوشندگان سیاسی در داخل کشور این امکان چندان فراهم نیست. دیرهنگامی انتشار خاطرات خود می‌تواند در دقت آن تأثیر منفی بگذارد چون بسیاری از چهره‌های درگیر در آن ممکن است دیگر زنده نباشند تا پیگیری صحت و سقم آن ممکن باشد. حتی جمع‌آوری اسناد نیز سخت‌تر می‌شود. گذشت زمان حافظه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. هم از این‌رو میزان اعتبار این خاطره‌نویسی‌ها می‌تواند دستخوش تردید شود.

۳ - سومین عامل دیرهنگامی خاطره‌نویسی سیاسی جنبه‌های امنیتی بسیاری از این خاطرات است. ممکن است فرد تبعیدی انتشار این خاطرات هزینه‌ای در بر نداشته باشد، اما افشاگر اسراری باشد که برای سازمان سیاسی مربوطه یا اعضای دیروز و امروز آن مخاطرات امنیتی در بر داشته باشد. وانگهی روشن ساختن این‌که کدام خاطره ممکن است از نظر این و آن نیرو و فعال سیاسی جنبه اسرار به خود گیرد و کدام ممکن است خارج از این مدار باشد، همیشه ساده نیست. هم از

این رو مطمئن‌ترین کار در این زمینه دیر هنگامی انتشار خاطرات است که با گذشت زمان جنبه‌های امنیتی آن بلاموضوع شود. خاطراتی که چندی از وقوع آن می‌گذرد بیشتر ممکن است به افشای اسرار سازمانی و مبارزاتی منجر شود تا خاطره‌ای که مثلاً نیم قرن بعد انتشار می‌یابد.

۴- عامل چهارم را باید به نوعی با خودسانسوری در فرهنگ سیاسی ایران مرتبط دانست. برای نمونه افرادی که در متن یک مبارزه سیاسی، انشعاب یا کناره‌گیری می‌کنند، ممکن است درباره دلایل سیاسی انشعاب و کناره‌گیری جنجال هم به پا کنند، اما معمولاً در خاطره‌نویسی احتیاط می‌کنند. در کشورهای استبدادی که مبارزه کاملاً جنبه قطبی به خودمی‌گیرد، بسیاری نگران آن هستند که مورد بهره‌برداری سیاسی حکومت قرار نگیرند. بسیاری از سازمان‌های اپوزیسیون همواره از این بهانه استفاده کرده‌اند تا مخالفان و منتقدان خود و افرادی را که از آن‌ها کناره‌گیری کرده‌اند به سکوت وادارند. این امر چنان در فرهنگ جامعه سیاسی درونی شده که بسیاری از مواقع خود افراد نگران آن هستند که بیش از حد سخن گفتن درباره خاطراتی که می‌تواند جنبه‌های منفی مبارزات سیاسی و سازمانی را در بر داشته باشد، ممکن است به نفع دشمن‌شان تمام شود.

۵- دلیل پنجم را هم باید در ماهیت خاطره‌گویی - مسئله زمان و فرصت - جست‌وجو کرد. معمولاً افراد در بحبوحه پیکار سیاسی مایل به خاطره‌نویسی نیستند یا اصلاً فرصت آن را نمی‌یابند، بلکه بیشتر به هنگام بازنشستگی سیاسی به آن روی می‌آورند. هم از آن رو که دیگر آن‌قدر نگران مصلحت‌های سیاسی برای سکوت و خویش‌انداری نیستند و هم از آن رو که با کناره‌گیری از فعالیت سیاسی یا کناره‌گیری از این و آن حزب فرصت بیشتری برای تدوین خاطرات‌شان به دست می‌آورند. این امر در ایران که معمولاً کسی هم خیال بازنشستگی از سیاست را ندارد، لاجرم به آن منجر می‌شود که خاطرات معمولاً در سنین بسیار بالا و بسیار دیر هنگام انتشار می‌یابند.

در توضیح چرایی رویکرد مهربانه به پرونده‌سازی علیه چپ به نگرانی مهربانه‌نویسان از کاهش رویکرد اصلاح‌طلبی در جوانان و رادیکالیزه شدن آنان اشاره کرده‌ام. این به ویژه برای آقای قوچانی که برآند سرنوشت سیاست در ایران همچون انگلیس و آمریکا تنها در پرتو رقابت دو جریان سیاسی رقم می‌خورد (در ایران رقابت بنیادگرایان اسلامی با ائتلاف اعتدال‌گرایان و اصلاح‌طلبان) اهمیت حیاتی دارد تا نشان دهد هر نوع ساختار شکنی و سیاست‌ورزی خارج از این دو هم‌چون گذشته

بی‌آینده است.

در رد اتهامات بی‌پایه به تراب حق شناس در این گفت‌وگو اشاره کرده‌ام نه تنها تراب هرگز نه در مرکزیت سازمان و نه در تهران بود که بتواند در تصمیم‌گیری‌ها و یا اجرای تصفیه‌های خونین نقشی داشته باشد، بلکه او نیز همچون بسیاری از اعضای سازمان معمولاً تا علنی نشدن آن‌ها حتی از آن نیز خبر نداشت.

در توضیح انتشار اعترافات حسین روحانی در مهرنامه اشاره کرده‌ام که توابعسازی از حسین روحانی نخست در حسینیه ارشاد و چند ماه پس از دستگیری او توسط لاجوردی و شکنجه‌گران اوین صورت گرفت. دومین نمایش توابعسازی از او و دیگران در شو تلویزیونی به مدیریت لاجوردی از تلویزیون جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۱ پخش شد. سومین مورد تدوین کتاب خاطرات روحانی است که در سال ۱۳۶۲ در زندان و قبل از اعدامش تدوین و در سال ۱۳۸۴ توسط نظام منتشر می‌شود. چهارمین مورد اما انتشار سند جدیدی از بازجویی‌های حسین روحانی تحت نام "پرس و جوی منتشر نشده" است که به صورت "اختصاصی" (توسط مقامات امنیتی؟) در اختیار مهرنامه قرار گرفته است.

نخواستم در گفتگو با سیروس ملکوتی به شرایطی که سوای شکنجه نقش مهمی در شکستن شخص روحانی داشت از جمله اختلافات درونی و بحران سازمان، بی‌مهری نسبت به او قبل از دستگیری و دوگانگی‌های شخصیت روحانی بپردازم. با آنان که در پرونده‌سازی از هیچ چیز و حتی جا زدن اعترافات قربانیان شکنجه‌شده زندانی به عنوان پرس و جو نیز نمی‌گذرند، جایی برای مجادله نظری نمانده است، اما برای ثبت در تاریخ و اطلاع صاحبان قدرت در این گفت‌وگو اشاره کرده‌ام که حسین روحانی گرچه در زیر شکنجه در هم شکست و باورهای خود را انکار کرد، اما از لو دادن دستکم برخی از نشانی‌ها که می‌توانست به دستگیری افراد منجر شود، سرباز زد. نکته‌ای که تراب حق شناس نیز در نوشته‌های خود به صورت تلویحی به آن اشاره کرده بود. تا آنجا که من مطلع هستم یکی از آن آدرس‌های لو نرفته محل زندگی زنده یاد شهرام باجگیران (جواد) بود که ماه‌ها پس از دستگیری حسین روحانی همچنان سالم باقی مانده بود و دیگری یکی از محل‌های رفت و آمد خود من بود که آن نیز لو نرفت.

در نقد تاریخ‌سازی و جعلیات آقای جاریان باید بگویم منتسب کردن تلاشی پیکار به اختلافات درونی به جای کشتار بیش از ۵۰۰ نفر و دستگیری صدها نفر دیگر، بزرگ‌ترین جعل‌رندانه این ویژه‌نامه است.

نه این که بخواهم تلاشی پیکار را تنها با آن سرکوبها توضیح دهم. خوشبینی سازمان در تحلیل از برآمد اعتلای انقلابی و تاکتیک تعرض و ضربات ناشی از آن، کم و کیف اختلافات سیاسی درونی که پس از انتشار بیانیه ۱۱۰ اوج گرفت و بازتاب بحران جهانی جنبش کمونیستی که سرنوشت بسیاری از گروه‌های دیگر را نیز رقم زد، در این امر بی تأثیر نبود. اما نباید نادیده گرفت سازمان پیکار در مقایسه با دیگر گروه‌ها از بیشترین میزان اعدام رهبران، اعضا و هواداران خود توسط جمهوری اسلامی نسبت به وزنش روبرو شد. یعنی درست نکته‌ای که جاریان عامدانه نقش آن را در خاموشی یا تلاشی پیکار به فراموشی سپرده است.

البته مسکوت گذاشتن کارنامه کشتارهای دهه ۶۰ به قصد به فراموشی سپردن چپ‌گرایان و دیگر نیروهای اپوزیسیون در آینده تنها به زبانه کشیدن شعله‌های زیر خاکستر منجر خواهد شد.

نکته آخر آن که مهرنامه بداند "پایان پیکار" پایان پیکار نیست. نه تنها از آن سازمان بلکه از کل جنبش چپ ایران صدها چهره دانشگاهی، اندیشه ورز، هنرمند، متخصص، فعال اجتماعی و سیاسی روئیده است که تداوم پیکار علیه استبداد دینی ایران و پیریزی آینده‌ای مبتنی بر عدالت و آزادی و برابری در قالبی و اندیشه‌های نو ادامه می‌دهند!

درلینک‌های زیر دو بخش گفتگوی سیروس ملکوتی با مهرداد درویش پور درباره ویژه‌نامه مهرنامه علیه تراب‌حق شناس و پیکار قابل مشاهده است.

<https://www.youtube.com/watch?v=ZLqjyDtSeWo>

<https://www.youtube.com/watch?v=jGd0Lq-rLDE>